

اعتماد نیستند. بنابراین نقل قولی که کیانوری سعی کرده به نفع اظهارات خود از آن بیرون بکشد، به کلی فاقد ارزش و اعتبار می‌باشد. کتاب نامبرده با نام

بررسی مختصر احزاب بورژوازی لیبرال در مقابله با جنبش کارگری و

انقلابی ایران... (رسول مهربان، ۲ جلد ۱۳۶۰ و ۱۳۶۱، ۲۱۸ و ۵۲۲

صفحه) تعداد زیادی مقالات با این هدف تحریف تاریخ و رفع اتهام از

حزب در تاریخ ۴۰ ساله اخیر ایران بوده است... کتاب فوق توسط یکی

از عوامل نفوذی و معروف حزب توده در گروه‌های ملی‌گرا و لیبرال و با

نظارت مستقیم کیانوری نگاشته شد و با هزینه حزب توده در تیراژ بالا

نشر یافت. جلد دوم کتاب توسط «دادستان انقلاب اسلامی مرکز» (اوین)

توقیف شد و نکات تحریف آمیز آن مورد پرسش قرار گرفت. ولی حزب

توده متن آن را مخفیانه به خارج فرستاد و در اروپا انتشار یافت.^۱

بنابراین کیانوری از کتاب‌های تحریف شده خویش (افسانه طلاهای ایران،

تجربه ۲۸ مرداد، حزب توده و دکتر مصدق، اسناد و دیدگاه‌ها و چندین مقاله و کتاب

دیگر) به عنوان پشتوانه ادعاهای خود سند استخراج می‌کند و به خورد خواننده می‌دهد.

این طریق مستند کردن، خیلی رندانه و زیرکانه و حتی به قول خود او «حقه‌بازی» می‌باشد.

آنجا که مصاحبه کننده (در ص ۲۲۲) می‌نویسد:

آقای رسول مهربان می‌نویسد که شعار تظاهرکنندگان توده‌ای «مرگ بر

هریمن» بود و می‌افزاید که به رغم کشتار، «حزب توده ایران به توفیق بزرگی

دست یافت و آن جلوگیری از سازش جبهه ملی با هریمن بود» (رسول

مهربان، تاریخ معاصر ایران، آلمان: ۱۳۶۳، ۳۰۸-۳۱۲)

۱- سیاست و سازمان حزب توده از آغاز تا فروپاشی، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، تهران ۱۳۷۰، جلد اول، ص ۲۸۶، متن و حاشیه. با توجه به اشارات کیانوری که در تدوین این کتاب احسان طبری دست داشته است، باید گفت این‌گونه خبرهای طبری از کارهای مخفی حزب توده درست و دست اول می‌باشد. تأکیدها از نگارنده است.

مطلب از همان جلد دوم گرفته شده است که در ایران اجازه نشر پیدا نکرد و در اروپا انتشار یافت. ولی نقل قول مفصل کیانوری از جلد اول، انتشارات پیک ایران در سال ۱۳۶۰ است.

تا آنجا که در خاطرات کیانوری نقل شده است، جلد دوم کتاب آقای مهربان، جبهه ملی و طبعاً مصدق را سازشکار می‌داند که به پایمردی حزب توده در روز ۲۳ تیر از سازش آنها با هریمین جلوگیری شد! جلد اول هم در حسن نیت مصدق عبارت واضحی ندارد و کلاً وقف اسطوره‌سازی حزب توده و گوشه و کنایه و ناسزا نسبت ملتون و شخص مصدق شده است:

با آنکه در گرماگرم مبارزات علیه شرکت نفت انگلیس و وظیفه همه احزاب ملی و دکتر مصدق بود که خاطر نخستین اعتصاب علیه شرکت نفت و یادبود شهدای مبارزات ضد استعماری را گرامی بدانند، بنا به همان سنت ضد کمونیستی و ضد کارگری و فقط به قصد مبارزه و مخالفت با حزب توده از برگزاری میتینگ ۲۳ تیر در میدان بهارستان ممانعت شد.^۱

در همین چند سطر که مفصل‌تر آن مورد استناد کیانوری قرار گرفته، چند غرض‌ورزی به این شرح وجود دارد:

نویسنده توضیح نمی‌دهد که منظور از برگزاری میتینگ در ۲۳ تیر در میدان بهارستان ممانعت شد یعنی چه؟ آیا میتینگ مجاز بود ولی بدقولی کردند و از آن ممانعت نمودند؟ آیا در تمام تهران برگزار شد و فقط در میدان بهارستان از آن جلوگیری کردند؟ یا اصولاً به چنین میتینگی اجازه تشکیل ندادند و از آن ممانعت کردند؟ اگر شق آخر درست باشد، همان است که کیانوری برخلاف واقع گفته است برگزاری میتینگ با اجازه رسمی دولت بوده است، ولی این نیز دلیل دیگری به مجاز نبودن تظاهرات می‌باشد. رسول مهربان یا بهتر، کیانوری مغرضانه متوقع‌اند که مصدق که بیش از همه احتیاج به آرامش مملکت داشت، خود در رأس جنجال‌سازی ۲۳ تیر قرار بگیرد.

۱- رسول مهربان، بررسی مختصر احزاب بورژوازی لیبرال در مقابله با جنبش کارگری و انقلابی ایران، تهران، پیک ایران ۱۳۶۰، ص ۶۸ - ۶۹، نقل از خاطرات کیانوری، ص ۲۲۳.

چیزی که اصلاً در ۲۳ تیر مطرح نبود همان گرامیداشت اعتصاب خونین خوزستان در ۱۳۲۵ بود. با این چپ‌زدن می‌خواهند خواننده را اغفال کنند که تقارن آن روز با ورود هریمن به کلی تصادفی بود و حزب هیچ غرض و برنامه‌ای برای حادثه آفرینی نداشت. تأکید می‌کنیم که مبارزه حزب توده هرگز بر ضد انگلستان و شرکت نفت انگلیس نبود. بقیه حرف‌ها و شعارها برای گول‌زدن خلق‌الله است که بهتر از هر کسی به این «حقه‌بازی‌ها» آشنا می‌باشند.

بابک امیرخسروی در نقد خود بر خاطرات کیانوری می‌گوید اگر کیانوری صراحتاً با دکتر مصدق در نیفتاده به این علت است که می‌ترسد، ولی همکاران او را زیر ضربه گرفته است (کذا) این برداشت اشتباه است، کیانوری حتی در خاطراتش که مبنای آن ظاهراً جبران گذشته و مثلاً تعریف از مصدق می‌باشد، هیچ‌جا از نیش‌زدن به دکتر مصدق خودداری نکرده است.

۱۷۷- ۲۳ تیر و توطئه مشترک انگلیس و شوروی

کیانوری همچنان استدلال‌های بکر می‌نماید، او در صفحه ۲۲۴ می‌گوید:

اگر محافل وابسته به امریکا در این جنایت شرکت نداشتند، پس مظفر بقائی و زاهدی که از دیر زمان و سال‌ها پیش در خدمت سیاست امریکا قرار گرفته بودند در این رویداد چه می‌کردند؟ آیا شرکت بقائی در این دسیسه هولناک، نشان‌دهنده عمل مشترک انگلیس و امریکا نیست؟

نه خیر! آخر کدام دولت استعماری یا ضداستعماری می‌آید و علیه ورود نماینده خودش به یک کشور دیگر توطئه می‌کند؟ کیانوری می‌خواهد بقائی را از بدو تولد به امریکا بچسباند و توطئه‌ای از آن بیرون بکشد. از طرف دیگر فراموش می‌کند در این مرحله بین امریکا و انگلیس سخت رقابت وجود داشته و خود کیانوری این رقابت را منشاء ملی شدن نفت دانسته است. امریکا در حوادث ۲۳ تیر هیچ نفعی نداشت. بالعکس، این انگلیس و شوروی بودند که برای عقب راندن امریکا از حوزه مناطق انتفاعی خویش نقش خرابکار را بازی کردند و بدین وسیله به استعمار نو می‌خواستند

بفهمانند که باید رعایت حریم استعمار کهن را بنمایند و در یورش به سمت سرفقلی آنان حد خود را بشناسند. تازه به فرض که در آن زمان بقائی امریکائی بوده (که نبوده) اولاً چرا باید علیه حیثیت نماینده کشور امریکا خرابکاری کند؟ ثانیاً چگونه شرکت بقائی امریکائی در ۲۳ تیر، دلیل بر عمل یعنی توطئه مشترک انگلیس و امریکا است؟ انگلیس با امریکا در ایران آن زمان، اشتراک منافی نداشتند، تضاد منافع داشتند. به همین جهت انگلیس متحد تاریخی خود شوروی را علیه امریکا به کار گرفت. عمل بقائی - اگر امریکائی بوده باشد - درست دلیل بر عدم اشتراک مصالح انگلیس و امریکا است. اگر بقائی در آن مقطع امریکائی بود درست‌ترین سیاست عملی او باید این می‌بوده باشد که منافع و صرفه و صلاح امریکا حفظ شود. کجای دخالت بقائی در ۲۳ تیر به نفع امریکا بود؟ هو و جنجال و حادثه آفرینی علیه هریمن چطور به نفع او تمام شد که آبرویش را بر باد داد؟ بهترین حالت برای بقائی، اگر می‌خواست به نفع امریکا وارد عمل شود، باید این باشد که وارد ماجرا نشود، پایتخت را از ماجراجویی علیه امریکا حفظ کند و تهران را آرام نگه دارد تا در محیطی بی‌تشنج امریکا بتواند با مصدق سازش کند. در محیط آشوب‌زده تهران چگونه مصدق و امریکا می‌توانستند سازش کنند که حزب توده مانع از انجام این خیانت آشکار شد؟!

۱۷۸- ادعای تصحیح سیاست حزب در قبال مصدق

مصاحبه‌کننده در صفحه ۲۲۴ می‌گوید «بدین ترتیب، تا پیش از تصحیح سیاست حزب مطالب نشریات حزبی علیه مصدق بود» کیانوری پاسخ می‌دهد:

بله! همه نظر رهبری را رعایت می‌کردند... بچه‌های کمیته ایالتی تهران موافق [فحش دادن به مصدق] نبودند و بعضی‌شان با حالت گریه با من بحث می‌کردند. من به عنوان وظیفه حزبی... نظر اکثریت رهبری را بیان می‌کردم و حق نداشتم نظر خود را ابراز کنم. زمانی که سیاست حزب عوض شد (پس از خروج قاسمی و بقراطی) بقیه مجبور شدند نظرات من را بپذیرند، بچه‌های کمیته ایالتی مواضع واقعی مرا فهمیدند و با من روبوسی کردند.

در آن زمان نشریات حزب سراسر توهین بود به مصدق و کاشانی. درست

در همان موقع شوروی‌ها از مصدق و کاشانی دفاع می‌کردند.

اولاً - مطالب مصاحبه‌کننده بدین معناست که بالاخره سیاست حزب توده در

قبال مصدق تصحیح شد و از این زمان به بعد، دیگر به مصدق فحش ندادند!

ثانیاً - مطالب کیانوری هم به معنای توافق کامل در حمایت از مصدق است ولی

دیگران یا مخالف بودند یا زورشان نمی‌رسید که موافقت آنها را جلب کنند. وقتی

قاسمی و بقراطی از ابران رفتند، کیانوری به سایر اعضای رهبری حزب فائق آمد و

عقاید راستینش را در تأیید دکتر مصدق ابراز داشت و اشک‌های بچه‌های کمیته ایالتی

تهران بند آمد و او را بوسیدند و نشریات حزب که سراسر توهین بود، تصحیح شد و همه

شروع به تعریف از مصدق کردند!

ثالثاً - درست در زمانی که نشریات حزب توده به مصدق فحش می‌دادند،

شوروی‌ها از مصدق و کاشانی دفاع می‌کردند!

حزب توده هم درست مانند هیئت حاکمه در صدد تحمیق توده‌های مردم بود و

جهل ملت اسباب سواری آنها را فراهم می‌کرد.

ما به زودی در این دفتر با اسناد و مدارک خود حزب توده ثابت خواهیم کرد که

هیچ‌یک از این شقوق واقعیت ندارد و دروغ محض است. بهترین ملاک قضاوت،

همین خاطرات کیانوری است که به هنگام شعار دادن مدافع مصدق می‌باشد اما در زیر

آن دنیایی ناسزا علیه مصدق نهفته و آشکار است. کافی است از آقایان مصاحبه‌کننده و

کیانوری سؤال شود سیاست مخرب حزب توده نسبت به مصدق چه زمانی تصحیح

شد؟ آیا می‌توانند از سه سال دوران نهضت ملی شدن نفت دست‌کم یک دوره تاریخی

ولو کوتاه را نشان دهند که فحش دادن به مصدق قطع شده باشد؟ اگر هفته‌ای را نشان

دهند که فقط در آن چند روز نسبت به مصدق فحاشی نکرده‌اند، ما تمام حرف‌های

خود را پس می‌گیریم و کیانوری را بزرگترین راستگوی تاریخ اعلام می‌کنیم.

رابعاً - نادیده گرفتن گریه بچه‌های حزبی، بی‌وجهی و امساک در دموکراسی

حزبی و خودداری از گفتن واقعیت‌ها، به عبارت دیگر عدم صداقت در مقابل آن همه

صداقت و فداکاری جوانان، حزب را از نیروی عظیمی تهی ساخت و در نتیجه حزب توده ایران به سرنوشتی دچار شد که رهبران حزب برای آن رقم زدند و تنها از جهت حرکات رهبری، استحقاق چنین پایان شومی را داشت.

تا قبل از آذرماه ۱۳۲۳ که دکتر مصدق در مجلس چهاردهم علیه اعتبارنامه سیدضیا به پا خاست، از طرف روزنامه ارگان حزب توده رجلی بود «پاکدامن، مآل اندیش، بی غرض با عقیده، وکیل اول ایران و ...»^۱ اما چند ماه بعد که طرح منع مذاکرات نفت را به تصویب رساند، تبدیل شد به مکار، آخرین تیر ترکش استعمار، ننگین، رذل، نوکر پست امرپالیسم، دزد غارتگر، حشره پلید و موذی و غیره و غیره. از آن پس تا امروز مصدق با همین سیآت مورد خطاب واقع گردید و از نظر بعضی رهبران حزب هیچگاه از این تعاریف! جدا نماند: وقتی جبهه ملی تشکیل گردید، در حکومت رزم آرا، در ۳۰ تیر، در ۹ اسفند، در ۲۸ مرداد، پس از کودتا، در محاکمات و زندان مصدق، در عید ۱۳۳۳ ... تا سالهای ۲ - ۱۳۶۱ که توده‌های‌ها دستگیر و زندانی شدند و حتی هم‌اکنون در خاطرات کیانوری ... مصدق همچنان امریکائی است و امریکائی مرد و امریکائی در خاک مدفون است. بعد از زندانی شدن رهبران حزب نیز به نظر بعضی هاشان حلقه‌های جدیدی در رابطه دکتر مصدق و استعمار وجود داشته که یکی بعد از دیگری کشف می‌شد (رجوع فرمایید به کثراهه احسان طبری) برخلاف این همه ادعا، کیانوری و کلاً رهبری حزب توده - به جز دو مقطع کوتاه و کوچک که خواهیم گفت - هرگز به مصدق غیر از چهره یک دشمن نمی‌نگریستند.

نتیجه حادثه آفرینی‌های ۲۳ تیر و ۱۴ آذر و ۸ فروردین و توطئه‌گری‌های دیگر این شد که دکتر مصدق از دو سو چوب بخورد: از یک طرف حزب توده مصدق را زیر ضربه می‌گرفت که آدمکش است و از سوی دیگر جناح‌های انگلیسی و امریکائی هیئت حاکمه به او حمله می‌کردند که عرضه برقراری نظم را ندارد، یعنی همان تضعیف حکومت ملی که آرزوی انگلیس و امریکا بود. نقش شوروی هم در این میان بسیار

۱- روزنامه رهبر ۱۷ اسفند ۱۳۲۲، نقل از سیاست موازنه منفی، حسین کی استوان، جلد اول، صص ۸۲ تا ۸۴.

ویرانگر ثبت شده است، زیرا اسمش این بود که فقط با انگلیس از در مواضعه و عدم تعرض وارد شده، ولی در واقع خرابکاری‌های شوروی علیه نهضت ملی، به سود دنیای غرب استعماری تمام شد.

چریک پاک باخته مصطفی شاعیان که در سنین جوانی خودش را فدای انقلاب کرد، با وجودی که هنوز تفکر او در اوج پختگی نبود، بر یک موضوع آگاهی دقیق یافت و آن شناخت درستی بود که از حزب توده پیدا کرده بود. شاعیان می‌نویسد «در تاریخ ستیزهای ضد استعماری توده ایران، کمتر خیانتی ژرف‌تر و کُشنده‌تر و ننگین‌تر از آنچه حزب توده انجام داد، رخ نموده است. تاریخچه این حزب که از ننگ و رسوایی سرریز است، دست‌کم از جهت شیوه ستیز ... خود یکسرا انحرافی و نادرست بود ... حزب ورم کرده بود، لیکن استخوان‌بندی نداشت ... حزب توده به بیگانه تکیه داشته نه به توده! و تکیه به بیگانه درست بازتاب طبیعی پدیده‌ای است که به درون، به توده پشت ندارد ... در عوض مصدق و جبهه ملی، یکباره را گوئیم: سرمایه‌داری ملی به درون جامعه پشت داده بود. مصدق ضمن یک دوره دیرنده ستیزهای پارلمانی که با هنرمندی شگفت‌انگیزی دنبال کرد، سرانجام جنبش ضد استعماری را از گذرگاه نفت رو به جلو برد. مصدق حلقه اصلی را یافت: نفت، و بدان آویخت. حزب توده با مصدق و نفت هر دو به ستیز برخاست ... سرانجام همگی نیروهای ضد انقلاب درونی و بیرونی، آشکارا و پنهانی، یکپارچه بر سر جنبش نفت و مصدق ریختند. جنبش پایداری نتوانست. مصدق فرو افتاد. جنبش شکست خورد و حزب توده نیز چون لاشه‌ای آماس، دَمَر به زمین غلتید و متلاشی شد. گند خفه‌کننده‌ای از آن برخاست و چه گندی! ... طوق‌های اسارت بر گردن‌ها پرچ شد، و حزب توده در برابر این همه چه کرد؟ کاغذ سیاه کرد. ننگ فرستاد. با وعده تبدیل کودتا به ضد کودتا مردم را آرام نگاه داشت. نمایش‌های خیابانی زندان پرکن برگزار کرد. به دیوارها شعار «این مباد آن باد» نوشت. و همراه هر یک از اینها دسته دسته دلدادگان خلق را به نابودی و بند کشاند»^۱

حالا کیانوری مدعی است که روش حزب نسبت به دکتر مصدق «تصحیح» شد. ولی حزب توده حتی در سال ۱۳۳۸ در توجیه «انتقاد از خود» در شماره ۷ مسائل حزبی در مقاله‌ای تحت عنوان «اسلوب صحیح در ارزیابی» که در ۲۴ اردیبهشت آن سال منتشر گردید می‌نویسد «این انتقاد به هیچ وجه به این معنی نیست که گویا تمام مبارزات حزب ما علیه بورژوازی ملی در این دوران نادرست بوده ... یک سلسله اقدامات حزب ما علیه بورژوازی ملی به نفع طبقه کارگر نه تنها صحیح بود بلکه ضرورتی برای تجهیز طبقه کارگر بود»!!

فصل سوم

حکومت شوروی و حکومت مصدق

۱۷۹- تقصیر رهبران حزب در مسکو چیست؟

متأسفانه اسنادی که حاکی از روابط حسنه شوروی با حکومت ملی باشد در دست نیست؛ بخصوص از زمان استالین که انترناسیونالیستی (ضدملی) متعصب بود هیچ مدرکی دال بر طرفداری از عقاید ملتون، دکتر مصدق و پذیرش مواضع ملی وجود ندارد. برعکس، تاریخ معاصر سرشار از اسنادی است که شوروی برابر ملیت‌ها جبهه‌گیری کرده است. حزب توده «ماهواره» قطب‌های قدرت در مسکو و باکو بود ولی کیانوری با ما هم عقیده نیست و اعتقاد دارد که شوروی از مواضع حکومت دکتر مصدق جانبداری می‌کرده است. وقتی مصاحبه‌کننده خود را مخالف این اعتقادات نشان می‌دهد و اظهار می‌کند که «ولی می‌گویند چنین نیست» کیانوری شتابزده بر می‌خیزد که:

به شما ثابت خواهم کرد. اسناد این موضع را دارم. در آن موقع بزرگ علوی رابط کمیته مرکزی حزب با خانه فرهنگ بود و نظرات شوروی‌ها را کسب می‌کرد. در فاصله یک ماه، سه بار شوروی‌ها به ما پیغام دادند که چرا اینقدر به مصدق و کاشانی فحش می‌دهید، اینها ملی هستند، اینها از منافع ملت

ایران دفاع می‌کنند. مطبوعات شوروی - مانند مجله فلسفی، پراودا، عصر جدید و غیره - مرتب برای من می‌آمد. در این نشریات مقالاتی در دفاع از نظرات مصدق و کاشانی درج می‌شد.^۱

اولاً - تمام این «به شما ثابت خواهم کرد، اسناد این موضوع را دارم» تنها عبارت از یک مقاله است که مجله صلح و سوسیالیسم ارگان کمیترم چاپ کرد و آن نیز برای بستن در دهان احزاب کمونیست اروپا بود، نه اینکه اعتقادی پشتوانه آن باشد. در این مقاله منحصر به فرد! نوشتند دکتر مصدق نماینده بورژوازی ملی ایران است و برای ازدیاد درآمد نفت آن را ملی کرد که این نیز برخلاف واقعیات است. همه می‌دانند که آنچه برای مصدق و یارانش اساساً مطرح نبود ازدیاد درآمد نفت و عواید حاصله بود بلکه نظر به قطع پای استعمار داشتند. به هر حال تحلیل کمونیستی شوروی‌ها هرچه بود، همین یک مقاله بود و بس. بقیه ادعاهای کیانوری زائد می‌باشد. اما در عمل، شوروی هیچ دفاعی که بتوان کمک نماید به مصدق ننمود و جز ضربه زدن به نهضت ملی کاری نکرد. شوروی‌ها قطره‌ای نفت بلوکه ایران را - علی‌رغم تخفیفی تا ۵۰ درصد - نخریدند، نه خودشان خریدند و نه گذاشتند سایر کشورهای بلوک شرق بخرند و نه طلاهای ایران را که دولت ملی سخت بدان نیازمند بود پس دادند. طلاها را یکجا تحویل آن حکومت‌های کودتایی دادند که هم از توبره می‌خوردند هم از آخور. کم‌کم طلاهای ایران و قبحخانه به صورت «افسانه طلاهای ایران» درآمد. دیگر چه قدم مضری ممکن بود شوروی بردار تا کیانوری بپذیرد که آن امپراطوری از «منافع» ملت ایران ذره‌ای دفاع نکرد، و ایکاش فقط به دفاع نکردن بسنده می‌کرد. زمانی که ژاپن داوطلب خرید نفت ملی شده با ۳۰ درصد تخفیف شده بود شوروی‌ها در اتحاد با انگلیسی‌ها و اجرای کامل حصر اقتصادی ایران، به ژاپن پیشنهادی با همان ۳۰ درصد تخفیف دادند^۲ تا ایران ناکام بماند و مانند شوروی برای این معامله فروش نفت ۵۰۰ هزار تنی،

۱- کیانوری، خاطرات، ص ۲۲۴.

۲- گزارش آسوشیتدپرس از توکیو در تاریخ ۱۶ مه ۱۹۵۳، نقل از تحلیلی از مبارزات ملی شدن نفت،

احمد خلیل‌الله مقدم، تهران مهر ۱۳۵۷، ص ۲۶.

یک هیئت اقتصادی و مالی به ژاپن اعزام کرد.^۱ این مقدار نفت پس از پایان جنگ کره، وسیله روس‌ها از حوزه نفتی «ساخالین» برای فروش آزاد شده بود که شوروی آن را با ۳۰ درصد تخفیف به ژاپن پیشنهاد کرد.^۲

ثانیاً - مصاحبه کننده به دنبال یافتن سرنخ توطئه می‌گوید «پس اگر نظر شوروی‌ها در اتخاذ موضع اکثریت هیئت اجراییه مؤثر نبود، آیا می‌توان فرض کرد که آنها تحت تأثیر انگلیس یا امریکا بوده‌اند؟» این فرض را کیانوری با پاسخی معقول رد می‌کند اما بلافاصله می‌افزاید:

بعد، به تدریج جریان [به سود مصدق] تغییر کرد. همین استدلالات، اطلاع از نظر شوروی‌ها و غیره و غیره سبب شد که به تدریج تعدیلی ایجاد شود. بدبختانه در موقعی که نزدیک بود اکثریت نظر ما را بپذیرد، آن اعضای رهبری که در مسکو بودند - طبری و رادمنش و غیره - یک حماقتی کردند و قطعنامه‌ای منتشر کردند که به گفته پلنوم چهارم در جهت نظریات غلط و اشتباه‌آمیز تهران سیر می‌کرد... ظاهراً رادمنش نظر بهتری داشته، ولی به اصرار طبری و کشاورز به آن قطعنامه رأی داده است.^۳

بگذریم از اینکه کیانوری به خاطر نجات لاشه شوروی سابق، رفقای سابق خود را فدا می‌کند اما جریان هم معلوم شد از چه قرار است. تصور استقلال رأی برای رهبران حزب در مقابل شوروی با عقل جور در نمی‌آید. طبری و رادمنش و امثالهم امکان نداشت بدون دستور شوروی خودسرانه چیزی بنویسند و ابتکاری به خرج دهند. هرکس آن قطعنامه را نوشته با توجه به فضای موجود و در مسیر فکری شوروی بوده است. قدرت ابتکار این رهبران با شیوه‌های خشن استالینی نابود شده بود.

ثالثاً - چند روز پس از اقتضاح ۲۳ تیر روزنامه بسوی آینده ارگان علنی حزب

۱- روزنامه اقتصادی نیهون کایزای، نقل از مصاحبه مهندس پرخیده در تاریخ ۳ اردیبهشت ۱۳۳۲، و آن به نقل از منبع قبلی، همانجا.

۲- الول ساتن، نفت ایران، ترجمه دکتر رضا رییس طوسی، مؤسسه انتشارات صابرین ۱۳۷۲، ص ۳۷۹.

۳- کیانوری، خاطرات، ص ۲۲۵.

توده بدترین فحش‌ها و تهمت‌ها را به دکتر مصدق نسبت داد و ارزیابی‌های خصمانه و غلطی را از سیاست‌های او به عمل آورد. امیر خسروی می‌نویسد «یک ماه بعد در نشریه صلح و سوسیالیسم... همین ارزیابی نادرست از دولت دکتر مصدق طی یک مقاله اساسی به امضای «توده» تکرار شد و اعتبار بین‌المللی کمینفرم نیز بر مشکلات داخلی ما که خواستار تغییر سیاست رهبری حزب در قبال دولت دکتر مصدق بودیم افزوده شد»^۱ مجله صلح و سوسیالیسم که چند ماه قبل نوشته بود مصدق برای ازدیاد درآمد نفت آن را ملی کرد و کیانوری همین یک مقاله کذائی را با هیاهوی زیاد به عنوان پشتیبانی روس‌ها از مصدق به خورد خواننده داده است. اکنون باید بگویید چگونه در برابر مقاله مرداد همان مجله تاب ایستادگی دارد و پس از آن همه رجزخوانی که «اسناد این موضع را دارم» چه جوابی دارد به مردم ایران بدهد؟ مجله صلح و سوسیالیسم در مرداد ۱۳۳۰ نوشت:

دکتر مصدق و هوادارن او در واقع شرکای توطئه دهشتناک هستند که قصد چپاول منابع نفتی ایران را دارند و اعتراضات مردم ایران علیه این سیاست خیانت و سازش را با گلوله پاسخ می‌دهند. حوادث ۱۵ ژوئیه [۲۳ تیر] که در جریان آن به دستور حکومت به سوی صدها هزار اهالی تهران که علیه دخالت ترومن در امور داخلی ایران به تظاهرات برخاسته بودند تیراندازی شد، نشان می‌دهد که مصدق و یاران او بطور قطع از مردم بریده و به امپریالیست‌ها پیوسته‌اند.^۲

در این دشمنی آشکار حامیان و ممدوحین کیانوری نسبت به دکتر مصدق چند نمونه و نتیجه به دست می‌آید: ۱- کل اهالی تهران در آن روزگار، با زحمت به «صدها هزار» نفر می‌رسید. ۲- افسانه‌بافی کیانوری مبنی بر اینکه تقارن تظاهرات ۲۳ تیر با ورود مریمین تصادفی بود بر باد می‌رود. ۳- دلخوری شوروی مربوط به ورود نماینده ترومن بود و خود روس‌ها دستور انجام تظاهرات را - علی‌رغم ممنوعیت آن و اظهارات

۱- «نقدی بر خاطرات کیانوری» اطلاعات ضمیمه، مورخ ۱۷ شهریور ۱۳۷۳.

۲- صلح و سوسیالیسم، شماره ۳۲، مورخ ۱۷ اوت ۱۹۵۱ (۲۶ مرداد ۱۳۳۰) به نقل از منبع پیشین، همانجا.

کیانوری - داده بودند. ۴ - برخلاف اصرار کیانوری که «من گفتم این کشتار مصدق نیست» روس‌ها اصرار داشتند که آری، حتماً این کشتار به دستور دولت مصدق بوده است. فراکسیون‌نویسم و سکتاریسم در حزب توده بیداد می‌کرد. مرکز این بیماری خطرناک را در خود کمیته مرکزی حزب باید جستجو کرد. ما نیازی به اثبات وجود این فرقه‌گرایی‌ها و دسته‌بندی‌ها و یارگیری‌های خصوصی در حزب توده نداریم. زیرا اسناد حزبی و بخصوص قطعنامه‌های پلنوم چهارم و ششم کمیته مرکزی به حد کافی و صریح در این باره سخن گفته‌اند.

۱۸۰ - آتش شله قلمکار امریکائی

آنچه مسلم است، تمام تلاش رزم آرا معطوف به اجرای راه حل انگلیسی نفت بوده است. رزم آرا به تحقیق با ملی شدن نفت مخالف و خواهان تصویب قرارداد الحاقی، معروف به گس - گلشائیان بوده است. تمایلات انگلیسی رزم آرا روشن است و حتی کیانوری هم به این وجه از تمایل او - علی‌رغم تجلیل فراوان از رزم آرا - اعتراف کرده است. خلاصه ثابت شده که رزم آرا با علاقه قلبی ایرانیان نسبت به ملی کردن نفت مخالف بوده است. در این صورت، اگر شوروی موافق خطوط فکری ملیون و نهضت ملی ایران «گام» برمی‌داشت، دفاع جانانه از رزم آرای ضدملی چه معنایی دارد؟ در زبان و عرف مردم، از نوحه‌سرایی شوروی برای رزم آرا - همسو با رسانه‌های انگلیس - چه فهمیده می‌شود؟

رهبران تراز اول حزب [توده] صرف‌نظر از اختلاف‌های گوناگونشان در زمینه برآورد نیروهای سیاسی مملکت، استراتژی‌ای که بر پایه آن نیروها تدوین می‌شد هیچ اختلاف‌نظری نداشتند. از اینجا معلوم می‌شود که مسئولان تماس حزب با شوروی نیز موضع و دیدگاه شوروی را از همین زاویه می‌دیدند. از دیدگاه آنان رزم آرا بهترین انتخاب در میان افراد موجود بود و مصدق و جبهه ملی خطرناک‌ترین عناصر صحنه سیاسی مملکت بودند. آنان مصدق را برای منافع خود حتی خطرناک‌تر از شاه

می‌دانستند، چرا که مصدق و جبهه ملی را عاملان امپریالیسم امریکا و نه بریتانیا قلمداد می‌کردند^۱

با همین ارزیابی‌ها، یا بهتر، اعتقادات مغشوش و نادرست است که احسان طبری در کژراهه می‌نویسد «خط مصدق دایره به تخریب مواضع انگلستان ولی مدارا با امریکا و دربار و قوام و زاهدی و بیرون رفتن از صحنه برای پیروزی نهائی دسیسه مشترک انگلستان و امریکا و رها کردن سگان دولت به خائنانی که قرارداد کنسرسيوم را منعقد کردند»^۲ می‌باشد. ولی این کشفیات بدیع به همین جا خاتمه نمی‌یابد. او همچنین در اثر رسوبات فکری ناشی از اقامت ۳۰ ساله در میهن سوسیالیسم و نیز بنا به بعضی مصالح روز می‌نویسد «دکتر مصدق که بنا به سابقه طولانی همکاری با امپریالیسم در واقع مسئله نفت را برای خلع ید انگلیس و انتقال ابتکار به امریکا ایفا کرد، در این تصمیم به عنوان رهبر مطلق بورژوازی ملی و آن هم بخش پیگیر آن جلوه گر می‌شود»^۳

ملی کردن نفت ایران همچو خاری در چشم شوروی فرو رفت. از این روی است که آن کشور (و به تبع آن حزب توده) از ابتدا تا انتها با نهضت ملی نفت و اصولاً با شخصیت ملی دکتر مصدق مخالفت پنهانی و علنی می‌نمود.

ملی شدن نفت از نظر شوروی به معنای عوض شدن جای بریتانیا با ایالات متحده در حوزه نفت جنوب بود، در حالی که برای شوروی در نفت شمال سهمی در نظر گرفته نشده بود. بعلاوه با ملی شدن نفت ایران پای امپریالیسم امریکا به دروازه جنوبی شوروی - ایران - باز می‌شد و ضمن درگیر شدن این کشور در مسائل سیاسی، اقتصادی و نظامی ایران، موضع منطقه‌ای و جهانی آن در برابر شوروی تقویت می‌گردید. از همین رو به نظر شوروی و حزب توده هرگزینه و بدیل دیگری (رزم آرا، قوام، سیدضیا یا هر کس دیگر) بر آتش شله قلمکاری به نام جبهه ملی به رهبری مصدق

۱- مصدق و نبرد قدرت، ص ۱۶۹، تأکید بر جملات افزوده شده است.

۲- کژراهه، ص ۱۵۷.

۳- همان، ص ۱۷۶.

ارجحیت داشت. در زمستان ۱۳۲۹ که ... مبارزه نفت در کمیسیون نفت مجلس شورا به اوج خود می‌رسید، بسوی آینده نوشت «مردم به خوبی می‌دانند جبهه به اصطلاح ملی چه آش شله قلمکاری است و چگونه به دست امپریالیست‌ها ایجاد شده تا مردم ایران را فریب بدهد...»

و یک سال بعد از ملی شدن نفت و نخست‌وزیری مصدق، نشریه تعلیماتی شماره

۱۲ مخفی حزب توده نوشت:

با این به اصطلاح ملی کردن، بناست امپریالیسم انگلستان از ایران اخراج گردد تا جا برای امپریالیسم مسلط امریکا باز شود... جبهه ملی می‌خواهد سر مردم را با مبارزه با انگلستان گرم کند تا امپریالیسم استثمارگر امریکا را فراموش کنند.^۱

ملاحظه می‌شود که این فکر غلط شوروی‌ها در ذهن رهبران حزب توده چنان جایی باز کرده که هنگام تیرای آنان از خط مشی گذشته (کژراهه) در چهل و چند سال بعد نیز به عنوان افکار غالب، همچنان زنده است. شوروی نمی‌توانست از استالینسم مسلط موجود، منحرف شود. از این رو شوروی‌ها که می‌دانستند مصدق هرگز زیر بار امتیاز نفت به نفع آنها نمی‌رود تا ایران را «مقطوع‌الیدین» کند، خواهان محو اقتدار، برکناری و حتی نابودی او بودند. این درست به موازات فعالیت انگلیسی‌ها برای تضعیف مصدق، از شدت و ضعف نسبی برخوردار بود. ولی در مجموع شوروی‌ها قدرت تحمّل وجود مصدق را نداشتند. عیب کار ما از نظر شوروی این بود که مصدق نه انگلیسی بود، نه امریکائی و نه روسی. او وجود مستقلی بود که فارغ از قدرت کشورهای بزرگ، به استقلال ملی می‌اندیشید؛ همین موضوع شوروی‌ها را آزار می‌داد. لذا انواع کارشکنی‌ها را - به خصوص از طرف حزب توده - اعمال می‌کردند تا شاید به حذف مصدق بینجامد. البته متحد دیرینشان در خط مقدم نبرد بر فشار خود علیه مصدق می‌افزود:

این فشار پس از به قدرت رسیدن مصدق افزایش یافت و طرح ریزی برای کنار راندن مصدق و نشان دادن سید ضیا آغاز شد. شاه با درخواست‌های انگلیسی‌ها همدلی داشت اما در سراسر تابستان ۱۹۵۱ با بی‌تصمیمی فلج ماند. پس از شکست مذاکرات استوکس در اواخر اوت، انگلیسی‌ها از همهٔ وسائل در دسترس، در تلاش برای برکناری مصدق بهره گرفتند. استوکس مدت کوتاهی پس از شکست مذاکرات، با شاه ملاقات و از او خواهش کرد مصدق را برکنار کند.^۱

۱۸۱- نفت، فصل مشترک اختلافات

فصل مشترک اختلافات شوروی با مصدق را موضوع نفت تشکیل می‌داد. اگر مروری گذرا بر این مابه‌الختلاف بیفکنیم، می‌بینیم که جریان اول بار از سال ۱۳۲۳ آغاز شد. جیمز بیل محقق امریکائی می‌نویسد «پس از آنکه مصدق تلاش‌های روس‌ها و امریکائی‌ها را در کسب امتیاز نفت در ۱۹۴۴ [آذر ۱۳۲۳] با شکست روبه‌رو ساخت، آنگاه خودش را آماده درگیری با شرکت نیرومند نفت انگلیس و ایران کرد که از چهار دههٔ پیش در ایران به فعالیت اشتغال داشت»^۲ این نقطهٔ شروع مخالفت شوروی‌ها علیه مصدق بود که وقتی از امتیاز نفت محروم شدند وسیله کسافتارادزه پایه‌گذاری گردید. هنگام مرگ استالین «جوزپ و استوارت تحلیلگران مشهور امریکائی در ارزیابی اوضاع ایران گفتگو از احتیاط کاری فوق‌العادهٔ سیاست‌خاورمیانه‌ای شوروی در آن روز می‌کنند. مرگ استالین در ۵ مارس ۱۹۵۳ [۱۴ اسفند ۱۳۳۱] منجر به تردید و بی‌تصمیمی در سیاست شوروی گردید. مسکو قادر نبود ماهیت و قدرت نهضت مصدق را درست قضاوت کند. اگر شوروی‌ها تصمیم به درگیری می‌گرفتند، ممکن بود

۱- مارک جی. گازیوروسکی، سیاست خارجی امریکا و شاه، ترجمهٔ فریدون فاطمی، نشر مرکز ۱۳۷۱، صص ۱۱۶ و ۱۱۷.

۲- جیمز بیل، «امریکا و ایران» سیاست مداخله ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۳، نقل از مصدق، نفت، ناسیونالیسم ایرانی ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و کاوه بیات، نشر نو ۱۳۶۸، ص ۴۲۸.

نتیجه رویدادها چیز دیگری باشد»^۱ هرچند این اظهار نظر با واقع بینی توأم می باشد، لیکن بسیار محافظه کاران ابراز گردیده است. بالاخره پس از مرگ استالین تا روز سقوط دکتر مصدق نظریه او درباره توده‌ای‌ها و بالطبع شوروی این است که آنها برای سرنگونی مصدق «اولویت خاص» قائل بودند.^۲

ریچارد کاتم یکی دیگر از محققین سرشناس، چندین سال قبل از جیمز بیل نظریه‌ای ابراز داشت که با عقاید او اشتراک ماهوی دارد:

حملات توده‌ای‌ها به مصدق، سوء ظن ناسیونالیست‌ها نسبت به شوروی را تقویت نمود و هنگامی که مصدق در صدد برآمد امریکائی‌ها را از توده‌ای‌ها بترساند موجب ترس و نگرانی بسیاری از پشتیبانان خود نیز شد. اگر در سال ۳۲-۱۳۳۰ سیاست خروشچف (به جای استالین) اجرا می شد تاریخ دهه ۱۳۳۰ ایران احتمالاً به گونه‌ای دیگر رقم می خورد.^۳

نقل نظر دو محقق بنام که با یک فاصله حداقل ۲۰ ساله ابراز شده‌اند ثابت می کند که اگر شوروی به حمایت از مصدق برمی خاست، تاریخ ایران در زمان شاه به قول کاتم غیر از این نوشته می شد که شد. البته جیمز بیل بعد هم در تحقیق اخیر خود تکرار می کند که «حزب توده سرنگونی مصدق را بالاترین اولویت می دانسته است»^۴ روزنامه‌های حزب توده مصدق را به صورت «مترسک و دست‌نشانده امریکا تصویر می کردند. در تمام دوران نخست‌وزیری، مصدق تحت فشار حزب توده قرار داشت»^۵ در حالی که حزب توده به خوبی اطلاع داشت که امریکا دست‌کم «در پایان ۱۹۵۲ (۱۳۳۱) در مخالفت با مصدق و ضعیف کردن جنبش ملی، با بریتانیائی‌ها همراه شد»^۶

۱- مصدق، نفت، ناسیونالیسم ایرانی، ص ۴۶۲.

۲- همان مقاله جیمز بیل در منبع قبلی، ص ۴۶۵.

۳- ریچارد کاتم، ناسیونالیسم در ایران، ترجمه احمد تدین، نشر کویر ۱۳۷۱، صص ۲۸۰ و ۲۸۱.

۴- شیر و عقاب - روابط بدفرجام ایران و امریکا، ترجمه دکتر فروزنده برلیان (جهانشاهی) نشر فاخته ۱۳۷۱، ص ۱۳۲.

۵- منبع پیشین، ص ۹۴.

۶- همان منبع، ص ۱۰۰.

این همه بغض و کینه علیه مصدق که آرمان و ایدئولوژی و آوازه شوروی فدای سیاست روز جهانی و درهماوازی با استعمار غرب شد، فقط به خاطر بوی گند نفت بود. کیانوری هنوز هم به جای ریشه‌یابی حقایق، به ناحق از روش شوروی و شیوه استالین دفاع می‌کند و خود و ملت خویش را در راه استالینیسیم قربانی می‌سازد. در حالی که احسان طبری در اواخر عمر خود، از مسائل استثنائی که به درستی مطرح ساخت «جریان نفت شمال» بود. او از مقاله معروف به «حریم امنیت» که در سال ۱۳۲۳ نوشته بود و از نقاط ضعف شدید او به شمار می‌آمد، استغفار کرد و جریان واقعی احتیاج استالین به نفت ایران را نوشت (کاری که کیانوری هم حقیقاً می‌بایست انجام می‌داد) طبری می‌گوید وقتی کمپانی‌های انگلیسی و امریکائی راجع به نفت بلوچستان با دولت ساعد وارد مذاکره شدند، شوروی موقع را مناسب تشخیص داد و با فرستادن کافتارادزه به ایران، کوشش‌های چندین ساله خود را درباره نفت که کاملاً بی‌نتیجه مانده بود، این بار از راه دیپلماتیک، رسماً آغاز کرد. «برای بیان حدت و اهمیت نفت ایران برای شوروی کافی است که به یک مصاحبه استالین با یک مخبر امریکائی اشاره کنیم. وقتی استالین ضرورت استخراج ۶۰۰ میلیون تن نفت را برای صنعتی کردن شوروی در دوران پس از جنگ خاطر نشان کرد، مخبر امریکائی با ابراز تعجب این مقدار را زیاد دانست. استالین توضیح داد که ... این مقدار ۶۰۰،۰۰۰،۰۰۰ تن | به هیچ وجه زیاد نیست ... وضع در آن موقع چنان بود که دورنمای بزرگ شوروی، به دست آوردن منابع نفتی مازندران بود»^۱ از این واضح تر نمی‌توان احتیاج و آزمندی شوروی نسبت به نفت ایران را توضیح داد. بنابراین اگر نفت ایران ملی می‌شد بدیهی بود که شوروی از این منابع هنگفت محروم می‌گشت و به همین دلیل نمی‌توانست اصولاً ملی کردن نفت را تحمل کند، و وقتی که ملی شد، برخلاف اصول مسلم سوسیالیسم، در قبال آن چهره خشن و ناهنجاری از خود نشان داد.

ببینید دکتر رادمنش که برابر درخواست کمپانی‌های نفت انگلیس و امریکا بدواً

گفته بود حزب توده ایران با دادن هرگونه امتیاز نفت به بیگانگان مخالف است، اینک در اثر فشار امتیازخواهی شوروی که مجبور بود از منافع بیگانه دفاع کند، احتمالاً تا چه اندازه شرمنده شده بود. در واقع این شرمندگی و خجالت را دولت شوروی و رهبران شوروی پرست حزب توده (مانند کامبخش و آرداشس و رضاروستا) به اکثریت کادرها و اعضای جوان حزب تحمیل کردند.

۱۸۲- قرارداد بازرگانی ایران و شوروی

برای اینکه به اصطلاح «بدینی‌های اولیه» نسبت به مصدق و خوشبینی نسبت رزم آرا توجیه شود، کیانوری از عقد قرارداد بازرگانی بین ایران و شوروی که رزم آرا منعقد نمود صحبت می‌کند و می‌گوید این قرارداد که در مهر ۱۳۲۹ بسته شد، باعث خوشحالی فراوان مردم و رونق بازار ایران گردید «چون وضع اقتصاد شمال بسیار بد شده بود و فروش برنج را کد مانده بود و مردم معترض بودند. رزم آرا وارد مذاکره با شوروی‌ها شد و طبق آن قرارداد کنتراست‌هایی برای فروش برنج با شوروی بست ... بازار تهران و مازندران چراغانی شد. ولی در مقابل، امریکائی‌ها و جبهه ملی به شدت با این قرارداد مخالفت کردند. این امر هم دلیل دیگری شد که ما به این نتیجه برسیم که جبهه ملی امریکائی‌ست»^۱ و این طوری بود که جبهه ملی از رونق بازار در تهران و مازندران اوقاتش تلخ شد و با امریکا همسویی نشان داد!

در پاسخ به این ظاهر فریبی‌ها و تبلیغات سطحی، یکی از کادرهای درجه اول حزب توده، سال‌ها پیش نوشت:

در سیاست بیرونی رزم آرا کوشید تا بستگی خود را به دولت شوروی بهبود بخشد. از مرداد ماه ۱۳۲۹ گفتگوهای میان رزم آرا و فرستاده شوروی در ایران - سادچیکف - آغاز شد. گفتگو بیشتر در زمینه گسترش بستگی‌های بازرگانی ایران و شوروی بود. نخست روزنامه‌ها آگاهی نوشتند که شوروی

خواهان خرید انحصاری کالای استان‌های شمال ایران است و پاره‌ای دیگر نوشتند که شوروی خریدار نیمی از صادرات ایران خواهد بود. راستی آن بود که دولت رزم‌آرا با دولت شوروی سرگرم گفتگو برای بستن پیمان بازرگانی بود و در این گفتگوها، دیگر اختلاف‌های ایران و شوروی همچون پرسش‌های مرزی و طلاها نیز به میان آمده بود و با خوشرویی هر دو سو به پیش می‌رفت. عامه مردم حق داشتند از شنیدن این آگاهی‌ها شادمان شوند. زیرا گسترش بازرگانی با همسایگان به ویژه داد و ستد پایاپای همراه با افزایش صادرات ایران از آرزوهای ملی ما بود. لیکن دولت رزم‌آرا در پشت این گفتگوهای بازرگانی چیز دیگری را جستجو می‌کرد... هیئت حاکمه ایران و شرکت انگلیسی نفت مرگ خود را در برابر چشم می‌دیدند و برای رهایی از این گرداب آماده بودند در جبهه‌های غیر اصلی به گذشت‌های کوچک تن در دهند تا دوستانی برای خود به دست آورند... رزم‌آرا برای سرکوب کردن انقلاب ملی ایران به شوروی نزدیک می‌شد، درست مانند همان شیوه فریبکارانه‌ای که هیئت حاکمه ایران در زمان قوام‌السلطنه به کار برد... این بار نیز همان بود. لیک در زمان قوام‌السلطنه هیئت حاکمه با حزب توده روبرو بود که می‌توانست او را هم به درون بند و بست‌های خود بکشاند و هم بفریبد. این بار هیئت حاکمه با مصدق روبرو بود که نه بند و بست می‌کرد و نه فریب می‌خورد. در آن زمان... چه بهتر که در هرگونه گفتگو با رزم‌آرا را می‌بستند و تنها به گسترش جنبش ملی ایرانیان چشم می‌دوختند. این است که مصدق با اینکه هواخواه گسترش بازرگانی ایران و شوروی بود برای اینکه این گفتگوهای بازرگانی بهانه‌ای برای بند و بست میان هیئت حاکمه ایران و دولت شوروی برای استوار شدن جایگاه هیئت حاکمه ایران نشود، به دولت شوروی و ملت ایران هشدار داد.

دکتر مصدق در جلسه ۳۰ شهریور ۱۳۲۹ مجلس، ترفند قرارداد ایران و

شوروی را افشا کرد و گفت «من تا دیشب درباره این عهدنامه تجارتي اطلاع نداشتم. دیشب اطلاع پیدا کردم که با این عهدنامه به دولت شوروی در شمال امتیازاتی داده می‌شود و این امتیازات در جنوب به دولت شوروی داده نشده و قهراً در جنوب به دولت انگلیس امتیازاتی داده می‌شود که در شمال به آن دولت داده نشده است. آقایان اگر بخواهند روی عهدنامه تجارتي منقضي شده اختیاراتی بدهند مخالف قانون است ... دولت، کشور مستقلى است. اگر ما برای دولت شوروی امتیازاتی در شمال اختصاص بدهیم، نتیجه این خواهد شد که دولت انگلیس در جنوب همان امتیازات را که در شمال دولت شوروی گرفته است بخواهد و ما به هیچ وجه قادر نیستیم از چنین تقاضایی امتناع کنیم. بنابراین اگر ما هرچه را در شمال برای شوروی و در جنوب برای انگلیس تصدیق کنیم، دو منطقه نفوذ درست کرده‌ایم. آقایان من ... خواهان خیر دولت شوروی هستم ... دولت شوروی به هیچ وجه حق ندارد و صلاح نیست کارهایی که دول استعماری می‌کرده‌اند بکند ... پیشرفت دولت شوروی آن است که بگوید بنی آدم اعضای یکدیگرند. باید تمام اهل دنیا روی صلح زندگی کنند».

این نویسنده پس از نقل بیانات دکتر مصدق، این طور ادامه می‌دهد:

حزب توده با این سیاست مصدق ناساز بود و در شماره ۳۷ هفته‌نامه نیشان به تاریخ ۶ مهر ۱۳۲۹ زیر عنوان اخلال در راه عقد پیمان بازرگانی ایران و شوروی، اندیشه‌های پیشین خود را در دفاع از نفت‌خواهی شوروی و ساختن موازنه مثبت، از راه گذاشتن وزنه شمال در برابر جنوب ... روی کاغذ می‌آورد.^۱

۱۸۳- عکس‌العمل ملی شدن نفت

کیانوری در صفحات مختلف خاطراتش نسبت به پشتیبانی بی‌دریغ شوروی از ملی شدن نفت داد سخن داده و اسطوره ساخته است. ببینیم به طور کلی جریان چه بود. باید از واکنش کشورهای جهان به ویژه شوروی و انگلستان در برابر ملی شدن

۱- پارسا یمگانی، کارنامه مصدق، انتشارات رواق، ۱۳۵۷، صص ۱۷۱ تا ۱۷۶.

نفت سخن گفت تا معیاری برای مقایسه نیت‌های باطنی آنها به دست آید. در پایان اسفند ۱۳۲۹ که نفت ملی شد، طبیعی است بزرگترین ضربه‌های مالی و حیثیتی به انگلیسی‌ها وارد شد. بنابراین «می‌کوشیدند چنین وانمود کنند که ملی شدن نفت انگاره کمونیست‌های ایران به راهنمایی شوروی بوده است و باز چنین وانمود می‌کردند که پس از ملی شدن، نفت ایران به دست شوروی خواهد افتاد و ایران به دست حزب توده در شمار کشورهای دست‌نشانده شوروی درمی‌آید» به عنوان نمونه، یونایتد پرس فردای ملی شدن از لندن نوشت «اکنون بیم آن می‌رود که شرائین در یاداری انگلیس و عامل اصلی بقای غرب یعنی نفت ایران به دست شوروی‌ها بیفتد»^۱

در برابر این سیاست مزورانه انگلستان، شوروی هم کینه‌توزانه ملی شدن نفت را انگاره فریبکارانه امریکا نامید و ضمن رأی به برائب انگلستان، فقط امریکا را در قتل رزم‌آرا مقصر دانست. روزنامه کیهان مقاله پراودا ارگان حزب کمونیست شوروی را پیرامون همدردی با رزم‌آرا چنین نقل می‌کند:

مسکو - دیروز روزنامه پراودا ... طی سرمقاله‌ای که به قلم ویکتوروف مفسر سیاسی آن روزنامه در صفحه اول درج کرده تأکید نموده است که ژنرال رزم‌آرا ... از طرف کسانی به قتل رسید که با امریکائی‌ها ارتباط نزدیک دارند ... اگر به حقایق مطلب بی‌بیریم به سهولت معلوم می‌شود که انگلیسی‌ها و روس‌ها در این قتل دست نداشته‌اند و فقط امریکائی‌ها از این حادثه استفاده کرده‌اند ... به عقیده اتحاد جماهیر شوروی فقط شخص رزم‌آرا بود که سعی داشت در روابط بین شوروی و ایران بهبودی کامل حاصل شود و در حقیقت او از طرف ایران برای انعقاد قرارداد بازرگانی و چند قرارداد دیگر که به نفع دو کشور بود با دولت شوروی به مذاکره پرداخت. فقط امریکائی‌ها به از بین بردن رزم‌آرا علاقه داشتند.^۲

و روزنامه عصر جدید زبان سیاست خارجی شوروی در ۲۸ مارس ۱۹۵۱

۱- کلارنامه مصدق و حزب توده، انتشارات مزدک ۱۳۵۵، صص ۱۱۷ و ۱۱۸.

۲- کیهان، ۲۸ اسفند ۱۳۲۹، نقل از منبع پیشین.

گفتاری دارد که از روزنامه بسوی آینده نقل می شود:

در امریکا امیدوار بودند که احتمال ملی کردن مؤسسات شرکت نفت انگلیس این نتیجه را خواهد داشت که امپریالیست های انگلیس در موضوع راه دادن به انحصارات امریکائی در ایران برای بهره برداری از نفت آن کشور نرم تر گردند و تخفیفات بیشتر قائل شوند. اینکه فکر ملی کردن صنعت نفت ناگهان در پایان سال ۱۹۵۰ در مجلس طرفدارانی پیدا کرد... فقط به علت سابق الذکر قابل توجیه و تفسیر است... همین که واضح شد وجود رزم آرا در رأس زمامداری از لحاظ سیادت امپریالیست های امریکا در ایران نامساعد است [به حیات او] پایان دادند. دست قاتل را اداره جاسوسی امریکا در ایران هدایت کرده بود.^۱

چنانکه دیده می شود، در نوشته های بالا همه جا ملی کردن نفت نیرنگ امریکائی نامیده می شود و به هیچ روی از سود و زیان مردم ایران و آن جنبش بزرگ ضد استعماری که سراسر منطقه را فرا گرفته بود، سخنی به میان نیامده است. مصدق به این بدگویی های خصمانه دو سیاست جنوبی و شمالی نسبت به جنبش ملی ایرانیان، روز ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ در پاسخ روزنامه نگاران چنین گفت:

جسبه ملی که خود را نماینده تمایلات و افکار اصلاح طلبانه و استقلال خواهانه ملت ایران می داند با تصمیم قاطع برای ملی کردن صنعت نفت در سراسر کشور ایران شروع به اقدام نمود و با تکیه به احساسات و افکار عمومی ملت ایران و جلب نظر و توجه مطبوعات مملکت و افراد مؤثر و مقید خارج از مجلس موفق گردید این تصمیم را به صورت قانون از تصویب مجلس شورای ملی بگذرانند.. تذکر این نکات را زائد نمی دانم: یکی اینکه هیچ عامل و هیچ تمایل سیاست خارجی در این امر مهم، کمترین مداخله یا تأثیر نداشت است. دیگر اینکه ملی شدن صنعت نفت در

۱- بسوی آینده، ۳۰ فروردین ۱۳۳۰، نقل از همان.

سراسر کشور ایران مبنی بر حق حاکمیت ملت ایران است که از حقوق طبیعی و انکارناپذیر هر ملتی شمرده می‌شود.

ملی شدن نفت ایران در جهان بازتاب گسترده‌ای داشت. جنبش‌های آزادی‌بخش و احزاب ضداستعمار و حتی کمونیست‌های واقعی به ملت ایران شادباش گفتند. کمونیست‌های امریکا و انگلیس از نخستین کسانی بودند که برادرانه به ملت ایران یاری دادند و در دل کشور نفتخواران فریاد برآوردند که ملی کردن نفت حق ملت ایران است. دلیلی ورکر ارگان حزب کمونیست انگلستان فردای پذیرش ملی شدن نفت در مجلس شورای ملی نوشت:

با ملی شدن نفت ایران ضربه دیگری به پیکر استعمارطلبان و امپریالیست‌های انگلیسی وارد آمد. اکنون نیم‌قرن است که استعمارطلبان انگلیسی ثروت ایران را به ثمن بخش برده و کارگران و زحمتکشانشان آن سرزمین را با زور سرنیزه و حکومت نظامی و آزار و شکنجه مطیع خود می‌سازند... ما به وسیله این روزنامه به کلیه وطن‌پرستان و ملیون ایرانی در پیروزی خود علیه شرکت طمعکار نفت درود بی‌پایان می‌فرستیم.

ملی شدن نفت ایران در حکم بزرگترین پیشامد سیاسی روز، سراسر جهان را آکنده از شگفتی و ستایش کرد. ابتدا در کشورهای تحت استعمار موجی از درخواست ملی شدن امتیازهای استعماری برخاست و بیش از همه در مصر و برمه مؤثر واقع شد. در دیگر کشورهای خاورمیانه درخواست‌های مردم برای نفت به میان آمد. ولی استثنائاً یکی از خصمانه‌ترین سیاست‌ها درباره ملی شدن نفت ایران، سیاست هیئت حاکمه کشور ترکیه بود. روزنامه ظفر چاپ ترکیه نوشت اخبار ملی شدن نفت ایران، ترکیه را بی‌اندازه نگران ساخته است. اقدام اخیر ایران، احتمال دارد که سیاست انگلیس و امریکا را در ایران ساکت‌تر سازد. اما خطر احتمالی این است که در برابر آن، نفوذ شوروی بسط یابد.^۱ ولی بیش از تمام هواخواهان پیروزی ملی مظلوم و صاحب حق، و در رأس همه

۱- مبحث ۱۸۳ با اقتباس و تلخیص از کارنامه مصدق و حزب توده، انتشارات مزدک، صص ۱۱۶ تا ۱۳۰ تهیه شده است.

حمایت‌ها، انتظار داشتیم کشور سوسیالیستی اتحاد جماهیر شوروی از ما پشتیبانی کند، که نکرد؛ سهل است که ما را زیر مشت و لگد هم گرفت.

محقق دیگری با استنباط از روزنامه ارگان کمیته مرکزی حزب می‌نویسد «حزب توده به ندرت از مبارزات خود علیه دولت دست برداشته بود و نظرش نسبت به مصدق تمام تناقضات ایدئولوژی استالینی را منعکس می‌کرد (طبق گزارشات سفارت انگلیس از اواسط تیر تا اواخر آذر ۱۳۳۰ از هفده تظاهرات ضد دولتی، چهارده‌تای آن را حزب توده ترتیب داده بود) حزب توده مصدق را دست‌پرورده و اسیر صرف طبقه خود و دست‌نشانده امریکا می‌دانست ولی در عین حال از او انتظار داشت که رفتار و سیاستی مورد پسند حزب در پیش بگیرد. حزب توده که از استراتژی مشکوکی در قبال ملی شدن نفت دنبال کرده بود، بی‌هیچ تأمل، تلاش‌های مصدق در نیل به توافق با انگلیسی‌ها را به عنوان سازش تمام‌عیار محکوم می‌کرد و از هیچ تلاشی برای افراطی کردن جهت‌گیری‌ها و محیط سیاسی به سود اتحاد شوروی و علیه هرگونه کوششی برای حل مسئله نفت ... خودداری نمی‌کرد. بدون توجه به انبوه دشواری‌هایی که مصدق با آنها روبه‌رو بود، هیچ چیز جز تخطئه کامل غرب برای حزب توده قابل قبول به نظر نمی‌رسید»^۱

۱- «حکومت دکتور مصدق» روزنامه مودم، ۱۶ اردیبهشت ۱۳۳۰، بحران دموکراسی در ایران، ص ۳۷۳.

فصل چهارم

شوروی و دادگاه لاهه

۱۸۴- در آستانه تشکیل دادگاه لاهه

مصدق برای سفر به لاهه آماده می شد تا از حقوق ایران در محاکم بین المللی دفاع کند. این یک پیکار عظیم حقوقی در برابر بزرگترین کشور استعماری جهان آن روز بود. از این رو شایسته بود تمام آزادگان جهان، مردان نیک اندیش، گروه ها و احزاب مترقی جهان و کشورهایی که داعیه آزادی و حمایت از کشورهای ضعیف و مظلوم را دارند، به پشتیبانی همه جانبه از ایران برخیزند. پیروزی ایران در این دادگاه بین المللی، پیروزی همه ملت های دردمند و ضربه کوبنده بر استعمار جهانی بود؛ بخصوص که این موقعیت، آخرین بهانه را از دست انگلستان بیرون می آورد. بنابراین هر دو طرف دعوا یعنی ایران و انگلستان خود را برای این نبرد سرنوشت ساز مجهز می ساختند. دعوای دادگاه لاهه، برای انگلستان از نظر مالی و مادی حائز اهمیت بود و برای ایران از لحاظ حیثیت و شرف ملی بی نهایت اهمیت داشت. در چنین موقعیتی که از نظر ایرانیان هرگونه حمایت لفظی نیز مؤثر بود، و در آستانه سفر دکتر مصدق و هیئت همراه به لاهه، ناگهان عکس العمل نامطلوب و زننده ای از طرف شوروی روی داد که باعث شگفتی بسیار شد. چند روز قبل از سفر مصدق به لاهه، یعنی اول خرداد ۱۳۳۱

دولت شوروی یک یادداشت اعتراض آمیز برای دولت ایران فرستاد که مختصر آن به شرح زیر است:

به مناسبت موافقت دولت ایران با برنامه کمک نظامی امریکا به ایران و مذاکراتی که بین آقای دکتر مصدق و هندرسن راجع به کمک نظامی امریکا صورت گرفته است و در سال ۱۹۵۲ انجام خواهد یافت، وزارت خارجه شوروی افتخاراً مراتب زیر را به اطلاع دولت ایران می‌رساند: از نامه‌های متبادله بین دولتین ایران و امریکا مشهود می‌گردد که بین دولتین ایران و امریکا توافق نظر حاصل شده که ایران در مقابل امریکا تعهداتی که دارای جنبه‌های سیاسی و نظامی است به گردن گیرد و قرارداد استخدام مستشاران امریکائی تجدید گردد. آقای بوشهری سخنگوی دولت نیز تأیید نموده است که استخدام مستشاران امریکائی تجدید خواهد شد. معلوم است که میسیون امریکائی علیه شوروی در ایران فعالیت می‌نماید. در تاریخ ۲۳ ماه مه ۱۹۵۰ دولت ایران درباره کمک نظامی امریکا به آن دولت موافقت نمود و اخیراً این موافقت‌نامه را تجدید نمود. این موافقت‌نامه، ایران و ارتش ایران را تحت کنترل دولت امریکا قرار داده و استقلال آن دولت را مورد تهدید قرار می‌دهد. دولت شوروی ضروری می‌داند که دولت ایران را به این نکته متوجه سازد که با قبول مساعدت نظامی و اقتصادی امریکا و تعهدات معینی که به امریکا سپرده است، امریکا را عملاً برای تعدی و تجاوز به آن کشور وادار می‌سازد و این اقدام را نمی‌توان یک اقدام صلح‌آمیز تلقی نمود. این اقدام علناً خلاف قرارداد اتحاد و همجواری بین ایران و شوروی است که در تاریخ ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ بین دولتین منعقد شده است.^۱

روز بعد، روزنامه پراودا گفتار تندی در همین زمینه علیه مصدق نوشت. روز شنبه

سوم خرداد نیز سادچیکف در دیدار با وزیر خارجه ایران، در همین مورد اعتراضاتی کرد. به راستی که «این سادچیکف که از نخستین روز آمدن خود به ایران جز انجام بند و بست‌هایی با دستگاه حاکمه ایران و کوبه زدن به جنبش آزادی‌بخش ماکاری نکرد و امروز نیز به هنگام پیکار لاهه پی شوم او چنین آشکار می‌شد»^۱

اعتراض دولت شوروی، بخصوص در آن موقعیت حساس، فقط به منظور تضعیف نهضت ملی و خالی کردن پشت مصدق بود و هیچ پایه‌درستی نداشت و صرفاً بهانه‌جویی بود تا بدین نحو به طرف دعوای ایران یعنی انگلستان بفهماند که از ناحیه شوروی دلگرم باشد. ممکن است کیانوری بگوید که این پیمان، یک قرارداد نظامی و استعماری علیه ایران بود که از طرف امپریالیسم امریکا به ایران تحمیل شده و امنیت شوروی را نیز تهدید می‌کرد و شوروی، هم به خاطر دلسوزی نسبت به ایران و هم به خاطر خودش حق داشت که به دولت ایران اعتراض کند، و اصولاً این اعتراض بهترین دلیل بر حمایت اتحاد شوروی از ایران است. صرفنظر از هرگونه توجیهاات احتمالی کیانوری، توضیحات زیر ضرور است:

اول - این قرارداد و استخدام مستشاران امریکائی در زمان نخست‌وزیری سپهبد رزم آرا منعقد شده بود. اما دولت شوروی نه تنها هیچ اعتراضی به رزم آرا ننمود، بلکه او را مورد ستایش هم قرار داد.

دوم - دولت‌های پیش از مصدق که همگی سعی داشتند اختیار ارتش ایران به دست مستشاران امریکائی سپرده شود، هیچ کدامشان، هیچ‌گاه مورد اعتراض شوروی قرار نگرفتند.

سوم - یکی از مهمترین همسایگان شوروی، یعنی ترکیه در همین زمان از کمک‌های فراوان نظامی و مستشاری امریکا برخوردار بود. شوروی کمترین اعتراضی به دولت ترکیه ننمود. زیرا این کشور، طرف دعوای انگلستان نبود!

چهارم - کودتای ۲۸ مرداد هرچه بود، در آن زمان شایع شد که مبتکر و فاعل

آن امریکا بوده است. ولی تا سال‌ها بعد شوروی هیچ‌گونه اعتراضی نسبت به طراح آن و دولت‌هایی که بر اثر کودتا روی کار آمده بودند نکرد و اساساً ایرادی نداشت، سهل است که کمکشان هم کرد (تحویل طلاهای طلب ایران به دولت حسین علا).

پنجم - دولت دکتر مصدق برخلاف تمام دولت‌های قبل از خود کوشیده بود اولین قدم‌ها را در محدود کردن مستشاران نظامی امریکا بردارد و تمدید همان قرارداد را نیز بدون قبول هرگونه تعهدی به نفع امریکا و یا علیه شوروی خواستار شده بود. امور مربوط به اعطای کمک‌های نظامی خارجی، میان مصدق و هندرسن، سپس با اورل هریمن مورد گفتگو قرار گرفته بود و بر اساس فرمول‌های آن، مصدق نامه زیر را به هندرسن نوشت:

در تعقیب مذاکرات شفاهی لازم است به استحضار آن جناب برسانم که دولت این جانب نظر به وضعیات مالی و اقتصادی کمکی را که دولت متبوع آن جناب حاضر است به کشور بنماید استقبال می‌کند و تا آنجا که منابع ثروت و اوضاع ایران اجازه می‌دهد از اصول منشور ملل متحد پشتیبانی و دفاع نماید و همچنین برای تقویت استعداد دفاعی خود آنچه می‌تواند میکند و از هر طرفی که مورد حمله قرار گیرد با تمام قوا از آزادی و استقلال خود دفاع خواهد کرد.^۱

به این ترتیب مصدق در مقابل دریافت کمک‌های نظامی امریکا حمایت از اصول منشور ملل متحد را تعهد نمود و اعلام داشت فقط با قوای وارد جنگ خواهد شد که آزادی و استقلال ایران را مورد تجاوز قرار دهند. همان‌موقع سخنگوی دولت گفت که «دولت ایران برای دریافت کمک نظامی حاضر به قبول هیچ شرطی نیست»^۲ دکتر حسین فاطمی نیز در این مورد نوشت «دولت شوروی به امری اعتراض کرده که سال‌ها به صورت شدیدتر و شاید از نظر محافل چپ، ضد شوروی‌تر ادامه داشته است و نه تنها در گذشته به دولتی مانند حکومت رزم‌آرا در این خصوص اعتراض نکرده است

۱- اطلاعات، مورخ ۶ اردیبهشت ۱۳۳۱، به نقل از گذشته چراغ راه آینده است، ص ۶۳۲.

۲- اطلاعات، همان، نقل از منبع قبلی.

بلکه تمام همراهی و مساعدت را با حکومت او که شدیداً با نهضت ملی ایران به نفع انگلیسی‌ها مبارزه می‌کرده، ابراز داشته است ... نه تنها کوچکترین تعهدی علیه یک بلوک سیاسی نیرومند و له دیگری اتخاذ نشده بلکه مقاومت نخست‌وزیر موجب شده که ایران به عنوان تنها کشور آسیای کمک را برای تقویت قوه دفاعی خود علیه هرگونه تجاوز خارجی قبول کند ... صدور این یادداشت به هر نسبت و مقصودی که صورت گرفته باشد، در محافل سیاسی ایران به عنوان مساعدت و همراهی ضمنی با سیاست استعماری انگلیس در ایران تلقی خواهد شد.^۱

مقاله دکتر فاطمی مخصوصاً از این جهت جالب توجه است که توجه می‌دهد زمانی که ایران به نتیجه مبارزات چندین ساله خود نزدیک می‌شد و در نبرد با شرکت نفت انگلیس به معاضدت جبهه سوسیالیسم احتیاج داشت، شوروی به دلیل سازش سیاسی خود با انگلستان، منافع ملل ضعیف را به ضرر سوسیالیسم زیر پا گذاشت و می‌کوشید با بهانه‌جویی علیه مصدق، او و نهضت ملی را آسیب‌پذیر سازد.

۱۸۵- لبه تیز حمله

در تشریح علل و مواضع خشن و سرسختانه شوروی و حزب توده علیه مصدق، دکتر همایون کاتوزیان تحلیل جامع و بی‌طرفانه‌ای دارد: حزب توده و شوروی مصدق را نماینده افراتیون داخلی و عامل امپریالیسم امریکایی دانستند و به اعضا و هواداران خود دستور داده بودند که (مطابق نشریات تعلیماتی مخفی و برای کادرها) لبه تیز حملات خود را مستقیماً متوجه جبهه ملی کنند. این مقابله انتحاری بود. حزب توده حزبی بود مارکسیست - لنینیست با ویژگی‌های خاص خود و پایبندی به تفسیر استالینی از این ایدئولوژی، چه در نظر و چه در عمل. درک حزب از مارکسیسم، نسخه‌ای دست دوم از استبداد پراگماتیستی استالینی بود و تحلیل‌های حزب از اوضاع ایران، با تاریخ، جامعه‌شناسی، اقتصاد سیاسی و نهادهای کشور هیچ قرابتی نداشت. این تحلیل‌ها صرفاً

۱- باختر امروز، ۴ خرداد ۱۳۳۱، تأکید از نگارنده است.